



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**A study of the intellectual style of Abdolhossein Farzad  
Reflection of the idea of "cosmopolitan" in the novel "House of Thorns"**

**H. Familian Sooraki**

*Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.*

**ARTICLE INFO**

Article History:

Received: 01 February 2021

Reviewed: 06 March 2021

Revised: 17 March 2021

Accepted: 03 April 2021

**KEYWORDS**

Abdolhossein Farzad,  
World Homeland,  
Thorn House Novel,  
Love, Humanity

\*Corresponding Author

✉ [h.familian@yahoo.com](mailto:h.familian@yahoo.com)

☎ (+98 )

**ABSTRACT**




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The idea of "cosmopolitanism" is one of the emerging and common themes in the literature of nations that has received more and more attention in recent decades; This article examines the reflection of cosmopolitan thought in the novel "House of Thorns" by Abdolhossein Farzad.

**METHODOLOGY:** This type of research is a library and is based on content analysis through the study of sources and filing and analysis of slips. In this way, first, the sources related to the terminology and semantics of "cosmopolitanism" and its components have been studied, and then, by studying the novel, the sentences and signs related to the subject of cosmopolitanism in the form of The receipt was extracted and in the final stage, first the thematic classification of the receipts was done and then the contents were analyzed.

**FINDINGS:** Abdolhossein Farzad has expressed his ideas and thoughts in this novel and one of his most prominent ideas is "Jahan-e-Watan". This idea is reflected everywhere in the novel, including in the narrator's own words, in the characters of the novel, including Qadabik, and in general in all the elements of the novel.

**CONCLUSION:** The reflection of this idea in the novel does not mean that the author hopes for its realization, but he always warns his audience that the current path of the world will never lead to a "cosmopolitan" and a new plan must be devised to achieve this. The plan that the author proposes for the realization of the "worldview" is "love", which is the central theme of the novel. Farzad believes that love is the lost link of contemporary man, and if one can hope for the actualization of humanity and the realization of the "cosmopolitan" that love and affection have emerged in all aspects of contemporary human life.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.6246](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.6246)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 0	 0

## نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

### مقاله پژوهشی

بررسی سبک فکری عبدالحسین فرزاد بازتاب اندیشه «جهان‌وطنی» در رمان «خانه خار»

حسین فامیلیان سورکی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

### چکیده:

**زمینه و هدف:** اندیشه «جهان‌وطنی» یکی از مضامین نوپدید و مشترک در ادبیات ملل است که در دهه‌های گذشته بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است؛ در این مقاله به بررسی بازتاب اندیشه جهان‌وطنی در رمان «خانه خار» اثر عبدالحسین فرزاد پرداخته می‌شود. **روش مطالعه:** نوع این پژوهش کتابخانه‌ای بوده و بر پایه تحلیل محتوا از طریق مطالعه منابع و فیش‌برداری و تجزیه و تحلیل فیشهاست. به این ترتیب که ابتدا به مطالعه منابع مربوط به اصطلاح‌شناسی و مفهوم‌شناسی «جهان‌وطنی» و مؤلفه‌های آن پرداخته شده و سپس با مطالعه رمان، جملات و نشانه‌های مرتبط با موضوع جهان‌وطنی را در قالب فیش استخراج کرده و در مرحله پایانی، ابتدا به طبقه‌بندی موضوعی فیشها پرداخته و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب اقدام شده است.

**یافته‌ها:** عبدالحسین فرزاد در این رمان به بیان ایده‌ها و اندیشه‌های خود پرداخته و یکی از برجسته‌ترین اندیشه‌های او، «جهان‌وطن» است. این اندیشه در جای‌جای رمان از جمله در گفته‌های خود راوی، در شخصیت‌های رمان از جمله قضاویک و در مجموع در تمامی عناصر رمان انعکاس یافته است.

**نتیجه‌گیری:** بازتاب این اندیشه در رمان به معنای امیدواری نویسنده به تحقق آن نیست، بلکه او همواره به مخاطبان خود هشدار میدهد که مسیر کنونی جهان هرگز به «جهان‌وطن» منجر نخواهد شد و برای تحقق این مهم باید طرحی نو در انداخت. طرح و تدبیری که نویسنده برای تحقق «جهان‌وطن» پیشنهاد میدهد، «عشق» است که موضوع محوری رمان را تشکیل میدهد. فرزاد معتقد است عشق، حلقه گمشده انسان معاصر است و در صورتی میتوان به فعلیت یافتن انسانیت و تحقق «جهان‌وطن» امید داشت که عشق و عاطفه در تمامی زوایای زندگی انسان معاصر بروز و ظهور یافته باشد.

تاریخ دریافت: ۱۳ بهمن ۱۳۹۹  
تاریخ داوری: ۱۶ اسفند ۱۳۹۹  
تاریخ اصلاح: ۲۷ اسفند ۱۳۹۹  
تاریخ پذیرش: ۱۴ فروردین ۱۴۰۰

### کلمات کلیدی:

عبدالحسین فرزاد، جهان‌وطن، رمان خانه خار، عشق، انسانیت.

\* نویسنده مسئول:

[h.familian@yahoo.com](mailto:h.familian@yahoo.com)

(۹۸۰+)

## مقدمه

اندیشه «جهان‌وطنی» یکی از مضامین نوپدید و مشترک در ادبیات ملل است که در دهه‌های گذشته بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است؛ «پیروان این اندیشه بر این باورند که در دنیای کنونی میهن‌پرستی و ملیت رنگ باخته است و مردم باید جهان را وطن خود قلمداد کنند» (تاریخ ادبیات جهان، تراویک: ص ۲۱۷). تعاریف متعددی از «جهان‌وطن» ارائه شده است؛ از نظر گلمحمدی «جهان‌وطنی یا همان کاسموپولیتیسیم (COSMOPOLITISME) بلحاظ لغوی از دو واژه یونانی (cosmos) به معنی دنیا و (polites) به معنی شهروندی ساخته شده است. این واژه را جهان‌وطنی ترجمه کرده‌اند و مفهوم آن اصطلاحاً این است که همه کشورهای دنیا یک کشور و همه ساکنان این کشورها در واقع یک ملت بوده و هموطن هستند» (جهانی شدن فرهنگ و هویت، گلمحمدی: ص ۵۵). در واقع «مکتب جهان‌گرایی مبتنی بر این اصل است که همه مردم جهان باید همدیگر را هموطن یکدیگر بدانند» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۴۱۵). این مکتب فکری «تا پیش از قرن بیستم بعنوان یک باور و اعتقاد مطرح بود تا اینکه در قرن بیستم این ایده وارد ادبیات شد و بعنوان یک مکتب ادبی توسط دو شاعر و نویسنده فرانسوی، والری لاریبو (Valery Larbaud) و پل موران (Paul Morand)، پایه‌ریزی شد» (عوامل مؤثر بر جهانی شدن شعر و ادب امروز، قوامی: ص ۱۶۹). البته این برداشتن مرزها شاید در دنیای سیاست غیرممکن باشد، ولی شاعر و نویسنده وظیفه دارد احساس همبستگی و تعلق جهانی را در دنیای ادبیات بوجود آورد. این اندیشه تقریباً اکثر علوم انسانی را تحت‌الشعاع قرار داده است و ادبیات داستانی نیز بعنوان یکی از انواع ادبی که ظرفیت مناسبی برای بیان ایده و اندیشه دارد، از این قاعده مستثنی نیست. البته «اندیشمندانی که در ابتدا به موضوع دهکده جهانی اشاره میکردند، اکثراً به ظاهر امر و جنبه فناوری و فضای مجازی تأکید داشته و معتقد بودند که جهان تحت تأثیر ابزارهای نوین ارتباطی، به دهکده‌ای واحد تبدیل خواهد شد اما این موضوع رفته‌رفته از منظر فلسفه و علوم اجتماعی نیز موشکافی شد و مورد توجه متفکران عرصه فرهنگ و فلسفه قرار گرفت» (گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، انوشه: ص ۸۹)؛ زیرا از نظر این قشر، اگر قرار بود جهان به دهکده‌ای واحد تبدیل شود، سؤالات زیادی باید پاسخ داده شود، از جمله اینکه عاقبت خرده‌فرهنگ‌های موجود چه خواهد شد و فرهنگ غالب این دهکده باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

با توجه به اینکه ادبیات داستانی ایران در دوران معاصر بنا به دلایل مختلف از جمله ترجمه آثار ادبی غرب و اثرگذاری مکاتب فلسفی غربی بر ادیبان کشورمان، تحت تأثیر ادبیات غرب قرار گرفت، بنابراین اندیشه جهان‌وطنی یا همان «دهکده جهانی» نیز به این مرزوبوم راه یافت و مورد توجه برخی نویسندگان روشنفکر قرار گرفت.

عبدالحسین فرزاد یکی از نویسندگانی است که در برخی آثار داستانی از جمله رمان «خانه خار» به این موضوع نظر داشته است و برخی مؤلفه‌های اندیشه جهان‌وطنی در این رمان مشهود است. او مردم کل دنیا را دارای مشکلات مشترک میدانند که این مشکلات، راه‌حلهایی مشترک و جمعی را میطلبد. فرزاد در این رمان، جهانی می‌اندیشد و در قامت یک مصلح اجتماعی، به موشکافی مشکلات جهان میپردازد.

## سابقه پژوهش

جستجو در پایگاه‌های داده‌های پژوهشی همچون ایرانداک، نورمگز، مگیران و اس‌آی‌دی بیابانگر آن است که تاکنون در مورد موضوع این مقاله پژوهشی انجام نشده است. در اینجا به معرفی چند مورد از پژوهش‌های همسو

که می‌توانند از لحاظ روش پژوهش، الگوی کار ما باشند، پرداخته می‌شود. سپیده سپهری (۱۳۹۷) در «نقدی بر رمان خانه خار، نوشته دکتر عبدالحسین فرزاد» به این نتیجه رسیده است که این رمان صرفاً یک داستان نیست و مفاهیم بکر و ناشناخته‌ای دارد. در این مقاله سعی شده است با استناد بر سطوری از رمان، خوانندگان در جریان ذهنیات، افکار، دغدغه‌ها و لایه‌های درونی نویسنده قرار گیرند و شرح و بسط و توضیحی بر داده‌های متنوع رمان با توجه به شیوه نقد شرحی و تحلیلی و محتوایی ارائه شود. زهت نوحی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به شاهنامه با رویکرد جهان‌وطنی» به این نتیجه رسیده است که شاهنامه حائز توانایی انعکاس اندیشه «جهان‌وطنی» است و جایگاه خود را در معیت شاهکارهای ماندگار ادبیات جهان حفظ کرده و در عرصه «دهکده جهانی» متناسب با معیارهای جهان‌وطنی ادبی، مخاطبان را هوشمندانه به خویش می‌خواند. اباصلت احمدی دیزج و معصومه موسی‌زاده (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «جهان‌وطنی در شعر شهریار» به این نتیجه رسیده‌اند که شهریار، عشق و درد وطن دارد؛ مخصوصاً وطنی که او را به جهان‌وطنی سوق می‌دهد و به شاخصهای جهان‌وطنی در دیوانش می‌پردازد و این توانایی را دارد که در این عصر متمدن و دانا، متناسب با معیارهای جهان‌وطنی ادبی، مخاطبان را هوشمندانه به خویش بخواند و مانا شود. چنانکه مشاهده می‌شود، بطور عام در ادبیات داستانی معاصر و بالاخص در رمان «خانه خار» اثر عبدالحسین فرزاد، تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی اندیشه جهان‌وطنی نوشته نشده است.

## بحث و بررسی

### معرفی نویسنده و آثار او

عبدالحسین فرزاد، مترجم، پژوهشگر، منتقد و استاد دانشگاه ایرانی در سال ۱۳۲۹ در خانواده‌ای سیستمی‌تبار در زاهدان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهرهای زاهدان، ایرانشهر و خاش گذراند. در نهایت لیسانس ادبیات فارسی را از دانشگاه تربیت معلم و فوق لیسانس را از دانشگاه شهید بهشتی و دکترا را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران دریافت کرد. وی شاگرد استادان بنامی چون عبدالحسین زرینکوب، محمدرضا شفیعی کدکنی، محمدجعفر محجوب، جعفر شعار، محسن ابوالقاسمی و محمدجواد مشکور بوده است. عبدالحسین فرزاد علاوه بر نویسندگی داستان و رمان و پژوهش در زمینه ادبیات فارسی، به کنکاش در ادبیات معاصر عرب علاقه نشان داده و بیشتر تحقیقات او در این زمینه انجام شده است. فرزاد به ترجمه آثار شاعران معاصر عربی از جمله غاده‌السمان پرداخته و در این زمینه نیز آثاری دارد. وی ۹ اثر ترجمه دارد و آثار تألیفی وی نیز جمعاً ۹ مورد است که دو مورد آن رمان است؛ سرواغوم (۱۳۹۵) و خانه خار (۱۳۹۴). رمان «خانه خار» در زمستان ۱۳۹۴ توسط انتشارات روزگار وارد بازار کتاب شد. «این رمان صرفاً یک داستان نیست و از رهگذر آن میتوان در فضاهای متفاوت تاریخ، موسیقی، روانشناسی، فیلم، موسیقی و غیره وارد شد. میتوان با اصلاحاتی همچون خودکشی روانی، بی‌زمانی و زمان‌گریزی، بازگشت به گذشته، من درونی، تکرار، تعلیق و غیره آشنا شد و به مفاهیم بکر و ناشناخته‌ای از آنها دست یافت (نقدی بر رمان خانه خار، سپهری: ص ۲). این رمان به نوعی یک خودزندگی‌نامه است که نویسنده دغدغه سیاسی-اجتماعی و ادبی خود را روایت میکند و در خلال آن به تاریخ، فلسفه و ادبیات نیز می‌پردازد.

## بررسی عناصر برجسته رمان

### نام رمان

در کل رمان خانه‌ خار راوی یک «من درونی» دارد که برگرفته از شخصیت محبوب و تأثیرگذار دوران کودکی نویسنده در جنوب کشور است. نامش «قضایبیک» و شغلش ساختن خارخانه‌هایی است که به قول نویسنده حکم کولرهای امروزی را داشت؛ با این تفاوت که گویی داخل کولر قرار گرفته‌اید و از اینجا نام خانه‌ خار بر رمان نهاده شد که تا حدودی بیان‌کننده حال‌وهوای شرجی و سوزان زادگاه راوی و نویسنده نیز است. «دوازده‌ساله بودم... کارگری به نام قضایبیک بود که گاه و بیگاه به خانه‌ ما می‌آمد. تخصص اصلی قضایبیک ساختن خارخانه برای فصل تابستان بود... عجیبترین انسانی که دیدم همین قضایبیک بود. می‌گویم انسان، زیرا در گفت‌وگو من تنها به معنی دقیق کلمه میتوان انسان گفت...» (خانه‌ خار، فرزاد: ص ۸).

### ایده رمان

در این رمان یافتن یک ایده واحد که محوریت داشته و دیگر مطالب حول آن رشد کند دشوار مینماید؛ به قول نویسنده، داستان معجونی از رمان، تاریخ، خاطره، عرفان، ناسیونالیسم، جهان‌وطنی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و نشانه‌شناسی است (همان: ص ۴۱). او جوّ اصلی داستان را عشق میدانند که با آن میشود همه چیز و حتی خود زندگی و کائنات را معنا کرد.

به قول منتقد و نظریه‌پرداز، یاهوف گرام، در برخی رمانها با طوفان فکری همراه هستیم که برای بازتاب دغدغه‌ها و احساسات خود و حل مشکلات عدیده بیرونی و درونی ایده‌های متفاوتی را مطرح میکند (گفتاری درباره نقد، گراهام: ص ۱۲۶). شاهد چنین طوفانی در رمان مزبور نیز هستیم؛ خواندن یک داستان پیگمالیون، یادآوری قصه‌هایی چون گروتسک، شنیدن داستان شهر سیاهپوشان از زبان معلم نقاشی، یادآوری برده‌داری تاریخی، یک مصراع از دیوان حافظ، ایجاد مقایسه بین چشمان قضایبیک و چشمان زن اثیری در بوف کور، به یادآوری دختر همسایه که مادرش را از دست داده و دچار نوعی بیحسی روانی شده همه و همه میتواند ایده‌ها و محرک‌های نویسنده برای خلق داستان و پردازش چارچوب آن باشد.

### لحن و فضای رمان

لحن از نوع زاویه دید تأثیر میپذیرد و از آنجا که لحن رمان از زبان یک راوی روشن‌فکر بیان میشود، رسمی، موشکافانه و منتقدانه است. او با زبانی گیرا و همراه با طنزی تلخ و تأثیرگذار که القاکننده ترس و حسرت است به روایت رمان میپردازد. نویسنده معتقد است انسانیت در حال اضمحلال است و رو بسوی «نانسانیت» پیش میرود. فقط میدانند که یأس و ناامیدی و خشونت دسته‌جمعی جوامع بشری را تهدید میکند و گویی او انتخاب شده تا این اوضاع نابسامان را سامان بخشد. بنابراین فضای رمان سرشار از غم و اندوه و یأس و ناامیدی از آینده است.

### زاویه دید

زاویه دید در این داستان راوی «من» است، در عین حال نوعی جریان سیال ذهن بر رمان حاکم میباشد. نویسنده ادراکات و افکار خود را همچون رویدادی بظاهر بیدلیل و غرض و تحت تأثیر ایستایی در زمان و پرتاب به گذشته و جریانات واقع شده در آن، بینظم و بدون خط سیر مشخصی ارائه میکند. ابراهیم یونسی در رابطه با

این جریان ذهنی چنین می‌گوید: «جریان سیال ذهن، به کل حوزه آگاهی و واکنش‌های عاطفی-روانی فرد گفته می‌شود که از پایینترین سطح پیش تکلمی آغاز می‌شود و به بالاترین سطح که سطح کاملاً مجزای تفکر منطقی است می‌انجامد» (هنر داستان‌نویسی، یونسی: ص ۶۳۰).

## بازتاب اندیشه «جهان‌وطنی» در رمان

### عشق و «جهان‌وطن»

نوشداروی عشق، درمان درد بشر

عبدالحسین فرزاد عشق را تنها چاره و تدبیر رهایی از اختلافات میان انسانها و تحقق «جهان‌وطن» میدانند. عنصر عشق در رمان «خانه خار» بُعدی اجتماعی دارد و هرگز در عواطف عاشقانه مابین دو فرد محدود نمی‌شود؛ زیرا نویسنده افکار و احساساتی جهان‌شمول دارد و آرزوی او حاکمیت صلح و دوستی در کل جهان است و در نظر او عشق قویترین احساسی است که میتواند مسیر تاریخ آلوده به خون را تغییر داده و جهان را جای بهتری برای زیستن کند. نویسنده تنها یک بار مستقیماً در مورد عشق و تعریف آن اظهار نظر کرده که این بخش از نوشته‌های او یکی از زیباترین مطالب رمان است، زیرا با آوردن مباحثی، عشق را تعریف‌ناپذیر دانسته و معتقد است هر کس به فراخور طرز فکر و احساسات خود به عشق مینگرد و عشق تجربه‌ای شخصی است که نمیتوان در مورد هر کس نسخه واحدی پیچید:

«اما از عشق چه بگویم! این کلمه جادویی که شاید بتوان گفت که انسان با پیدا کردن این کلمه، خودش را ساخته است. این کلمه اصلاً قابل تعریف نیست. این بزرگترین استعاره‌ای است که انسان برای پنهان کردن همه چیز خویش و نیز آشکار کردن آن ابداع کرده است. چه احساسی در پشت این واژه باستانی نهفته است که هرگز هیچکس نمیتواند آن را دریابد؟ پستوی تاریخ نمی‌رود. هیچوقت کهنه نمی‌شود، زیرا آن استعاره‌ای که در پس این کلمه برای سرنوشت انسان، وجود دارد، ناگشوده میماند... تجربه‌ای شخصی است که کاربرد جمعی ندارد. این کلمه که بظاهر همه او را میشناسند، تجربه‌ای شگفت است که حتی در طول تاریخ از حالت شخصی بیرون نیامده است. اهل عرفا کوشش کرده‌اند آن را به دیگران بشناسانند، اما جز «میلی و گرایش وصف‌ناپذیر به دیگری» مفهوم دیگری برای آن نگفته‌اند. این دیگری را آنان، خداوند، بینهایت و امثال آن دانسته‌اند. پایینترین درجه آن را، میل شدید انسان به انسان دیگر و بالاترین درجه آن را فانی شدن در عشق به خداوند دانسته‌اند» (خانه خار، فرزاد: ص ۱۰۲-۱۰۱).

او بلافاصله پس از این مطلب، به تعریف ماجرای نمادین در مورد عشق و تأثیر آن بر سرنوشت انسان می‌پردازد که در این ماجرا دختری هفده‌ساله به نام «اشرف» و شخصی به اسم «نادر» عاشق همدیگر شده‌اند، اما مادر اشرف وارد رابطه عاشقانه آنها شده و با نادر ارتباط عاطفی برقرار میکند و اشرف پس از شنیدن این ماجرا دچار پریشان حالی شده و اقدام به خودکشی میکند و نهایتاً با کمک و یاری شخصی به اسم «آقای عنایت»، که مدرس مکتب‌خانه است و در دعانویسی دستی دارد، حال اشرف بهتر میشود:

«اشرف، دختر هفده‌ساله‌ای بود که چند خانه آن طرفتر، در خانه‌ای بزرگ و پردرخت زندگی میکرد. پدرش بر اثر بیماری حصبه بسیار رنجور شد و مرد و نادر، یکی از بستگان اشرف که پس از مرگ پدرش توجه زیادی به او و مادرش داشت، اندک‌اندک، قلب اشرف را از محبت خود سرشار کرد. عشق اشرف و نادر بر سر زبانها افتاد. همه

میگفتند اشرف بیقرار نادر است و بدون او خواهد مرد. آن وقتها من سال آخر دوره ابتدایی بودم» (همان: ص ۱۰۳-۱۰۲).

پس از این ماجرا، آقای عنایت به راوی میگوید که غزلی از حافظ را بخواند و او نیز غزل زیر را میخواند:

ای دل به کوی عشق گذاری نمیکنی      اسباب جمع داری و کاری نمیکنی  
چوگان حکم در کف و گویی نمیزنی      باز ظفر به دست و شکاری نمیکنی...

(دیوان حافظ شیرازی: ص ۱۱۰)

سپس خطاب به راوی به تأثیر عشق در زندگی انسان و تحقق «جهان‌وطن» اشاره میکند و چنین میگوید:

«عنایت آهی کشید و گفت: «عشق چیز شگفت‌انگیز و خانمان براندازی است. این غزل را دیدی همه بیت‌هایش میخواهد که انسان عاشق بشود. عشق باعث میشود تا انسان همه استعدادها و توانایی‌هایش را کشف کند و بکار بیندازد. ببین جناب ویکتور هوگو، برای نوشتن کتاب مستطاب *بینوایان* چه خون دلی خورده است. باید همینجا بگویم که عنایت رمان *بینوایان* را خوانده بود و آن را بسیار دوست داشت. تصور میکنم این تنها رمانی بود که او میشناخت، زیرا از هیچ رمان دیگری حرف نمیزد. او معتقد بود که ویکتور هوگو عاشق حق بوده است. او هم عشق زمینی را به رسمیت میشناسد که همان عشق کوزت و آن جوان دانشجو است و هم عشق الهی را که عشق ژان والژان به همه آدمهاست» (همان: ص ۱۰۶-۱۰۵).

چنانکه دیدیم، عنایت در اینجا از نقش عشق در بروز و ظهور استعدادهای انسان سخن می‌آورد و اعتقاد دارد عشق یکی از حلقه‌های گمشده در تاریخ بشریت است و اگر انسان میتوانست از طریق عشق به کشف استعدادهای درونی خود دست یابد، دیگر جنگ و خونریزی و ظلم و ستم معنایی نداشت و انسان به آرزوهای راستین خود میرسد و تمام جهان بمثابه وطنی واحد برای انسانها میشود.

در ادامه، آقای عنایت باز به ماجرای اشرف و نادر گریزی میزند و اشرف را گرفتار تعلیقی گشوده میدانند که کمتر کسی میتواند از این تعلیق جان سالم بدر ببرد:

«عنایت دوباره آهی عمیق کشید و گفت: اشرف بیچاره، مادرش با نامزد دخترش ازدواج کرده است. اشرف حالت تعلیق خودش را نتوانسته تحمل کند. خدا نکند آدم معلق و پادروها باشد و خدا او را به خودش وانهاده باشد. این حالت بسیار مرگبار است. کمتر آدمی میتواند از این حالت رهایی یابد. باید حضرت حق خودش آدم وانهاده را نجات دهد» (همان: ص ۱۰۷).

### عشق در نقش منجی

رمان «خانه‌خار» را نمیتوان رمانی عاشقانه محسوب کرد که موضوع آن تنها به حوزه روابط عاطفی بین فردی محدود و مربوط باشد، بلکه این رمان را میتوان از نوع «رمان ایده» محسوب کرد که دارای مفاهیم اجتماعی، روانشناختی و سیاسی متعددی است و در روابط بین فردی محدودشدنی نیست. نویسنده رمان اندیشه‌های کلان و جهان‌شمول دارد و تا حدودی معتقد به اندیشه «جهان‌وطنی» است و آرزوی تبدیل دنیا به مکانی بهتر را در سر میپرورد. او با استفاده از موضوعاتی همچون عشق و کم و کیف آن، میخواهد به خواننده القا کند که باید طرح دنیا را بهم زد و دنیایی بر مبنای عشق و دوستی و صلح و انسانیت بنا نهاد که در آن از جنگ و خونریزی و ظلم و بی‌عدالتی خبری نباشد. در این رمان به برخی از مهمترین وقایع تاریخی از جمله حمله مغول به ایران، جنگ‌های جهانی، کشورگشایی‌های پادشاهان و کودتا و انقلاب مشروطیت اشاراتی شده است و نویسنده با پیش

کشیدن مسائل و حوادث تاریخی، بر آن است تا به آسیب‌شناسی تاریخ بشریت بپردازد و جهان را از تعلیقی کشنده که در آن گرفتار است، نجات دهد.

او گاه رو به گذشته دارد و معتقد است که انسان، گوهر وجودی خود را در گذشته‌ها جا گذاشته است و باید کسی باشد تا با سفر به گذشته این گوهر گرانبها را به وجود انسان بازگرداند و گاه نیز معتقد است عامل مشکلات بشر توجه بیش از اندازه او به آینده است و همین توجه به آینده او را از زیستن در حال و غنیمت شمردن داشته‌های مادی و معنوی غافل می‌کند.

نویسنده مضامین و موضوعات مدّ نظر خود را در خلال برخی ماجراهای عاشقانه ارائه کرده است و این یکی از نقاط قوت نویسندگی اوست؛ زیرا توانسته برترین و مهمترین موضوعات جامعه بشری را در کنار یک یا چند روایت و ماجرای عاشقانه به بهترین نحو ممکن ارائه دهد، زیرا او میدانسته که اشاره مستقیم به موضوعات تاریخی و اجتماعی در یک رمان بدون استفاده از چاشنی دلنشینی همچون عشق باعث خستگی مخاطب میشود و خواننده احساس میکند با رمانی تاریخی که سرد و بی‌روح است، مواجه است اما فرزند بصورت هوشمندانه، برخی از موضوعات مبتلا به جامعه بشری در دوران معاصر و حتی در طول تاریخ را در خلال چند روایت عاشقانه ارائه کرده است.

نویسنده نبود دانش تجربی و اتکای صرف به انتظار در جهت آینده‌ای بهتر و عدم اقدام در زمینه وصول به شرایط بهتر را یکی از مهمترین نقایص جامعه می‌داند: «میل خودمان است نه بر مبنای واقعیت مسئله. ما اصلاً دانش تجربی را نداریم. از تجربه کردن خوشمان نمی‌آید. حوصله‌اش را هم نداریم. برای هم است که از یک سوراخ هزاران بار نیش می‌خوریم» (همان: ص ۷۶).

بنابراین او هرگز وضعیت موجود جامعه را نمی‌پذیرد و به آن انتقادهایی دارد و خود را نیز در این قضیه مقصر و در عین حال دارای رسالتی میداند و چاره کار را سفر به گذشته و یافتن علت بروز چنین وضعی میداند: «بگذارید روشنتر بگویم، در ایران همه چیز بسوی شعر می‌رود. حتی سینما هم روایتی شاعرانه دارد. رمان‌نویسهای ما هم شاعرند. به نظر من رمان کلیدر شعری بلند است. آیا این شاعر مسلک بودن، مشکل ما را حل میکند یا نه خودش بلایی است که دست از سر ما برنمیدارد. نمیدانم شاید همین روحیه انفعالی است که برای همه مشکلاتمان توجیهاتی شاعرانه و غیرعلمی ساخته است و ما توجیه‌گر شده‌ایم و نه دگرگون‌کننده. در هر کاری به جای اینکه بدنبال چاره باشیم، حق خودمان را نگرفته‌ایم و آن را به تاریخ واگذاشته‌ایم. سپس با آوردن یکی دو بیت از قدمای قدیس، کارمان را موجه ساخته‌ایم. گاهی این اندیشه به سراغم می‌آید که ممکن است برای تصحیح همین مسئله‌ها باید به گذشته برگردم. واگذاشتن حق به گردن تاریخ و احقاق نکردن آن، بسیاری از مردم را ظلم‌پذیر کرده است» (همان: ص ۱۱۱).

او شاعرانه بودن را نقطه ضعف بزرگی میداند، زیرا ثمره آن چیزی جز سلطه‌پذیری و گرایش به غم و اندوه و گوشه‌نشینی نیست:

«افزون بر اینها این شاعرانه بودن با نوعی غمگینی همراه است. چرا غربیها به ما «شرقی غمگین» می‌گویند. تا آنجا که یادم می‌آید همیشه گفته‌اند آریاییها نژادی شادمانند. آیا در روزگاری خاص و به علتی خاص این شادی را کنار گذاشته‌اند» (همان: ص ۱۲۴).

### جلوه مضمون «جهان‌وطن» در قالب «شخصیتهای نمادین»

عنصر عشق در ویژگیهای رفتاری شخصیتهای رمان نیز بازتاب داشته است که به بررسی آن می‌پردازیم:



#### قضایبیک، نماد عشق و انسانیت

قضایبیک یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های رمان است که او را میتوان شخصیتی نمادین محسوب کرد، زیرا «حاصل جمع رفتار و گفتارش، خواننده را به چیزی بیشتر از خودش راهنمایی میکند» (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۲۰۵). در ابتدای رمان، از نظر نویسنده شخصیت «قضایبیک» نماد عدالت و عشق و انسانیت است که بعد از قتل غم‌انگیز او با خیانت همسرش، این عشق و انسانیت از وجود او به درون راوی منتقل میشود و او همواره احساس میکند که مأمور شده با سفر به گذشته و آسیب‌شناسی رفتار بشر، مسیر تاریخ غم‌انگیز انسان را تغییر دهد و او همواره در درون خود دچار پریشانی و نگرانی است، زیرا احساس میکند نمیتواند به‌تنهایی مسیر تاریخ بشر را تغییر دهد و دنیای بهتری برای زیستن بسازد.

او از قضایبیک شخصیتی رمزآلود و جذاب ساخته که گویی او خلاصه و چکیده تمام خوبیهای دنیاست: «قضایبیک من، صلح مطلق است. عدل مطلق است. عشق مطلق است.» (خانه‌خار، فرزاد: ص ۴۸). شخصیت قضایبیک دستمایه طرح اندیشه‌های نویسنده است و عبدالحسین فرزاد با تجمیع واژه‌های زیبا و آرمانی همچون عشق و عدالت و انسانیت در وجود قضایبیک، به بحث و آسیب‌شناسی رفتار انسانها در طول تاریخ میپردازد و خود را برای سفری به گذشته آماده میکند تا بتواند حلقه گمشده‌ای را بیابد که بتواند آینده‌ای بهتر برای بشریت رقم بزند. او مسائل سیاسی تاریخ معاصر ایران و کشورهای دیگر را میان می‌آورد و جهان را سراسر بی‌عدالتی میدانند و به بی‌عدالتی آشکار در سیاست بین‌الملل اعتراض میکند:

«قضایبیک من، صلح مطلق است. عدل مطلق است. عشق مطلق است. آیا کاربرد این اصطلاحات درست است؟ صلح، عدل، عشق، این سه کلمه را چگونه میتوان تعریف کرد؟ تمامی جدالها بر سر همین سه کلمه است؛ زیرا به تعداد انسانهایی که در جهان بوده‌اند و هستند و خواهند بود درباره این سه کلمه تعریف وجود دارد. بنابراین بکار بردن کلمه مطلق بعنوان صفت این کلمات چندان درست نیست. من صلح را کلمه‌ای مانند جنگ میدانم. همانقدر که جنگ برایم دلهره‌آور است، کلمه صلح نیز نگران‌کننده است. چه کسانی این صلح را میتوانند پایدار کنند. درحقیقت، صلح به نوعی جنگ است. اما جنگی که برخورد فیزیکی در آن وجود ندارد. اما به هر حال جنگ است، زیرا دو طرف بسیاری از منافع یکدیگر را از میان برده‌اند و حالا هر کدام با غرب، آلمان با دول متفق و ... بدون اعتماد به دیگری، به صلحی مسلح تن داده‌اند. همانند صلح ژاپن از نظر آمریکا و غرب، عدالت این است که ژاپن و آلمان فاقد ارتش باشند با کشورهای دیگر همه ارتش و سلاح کشتار جمعی هم داشته باشند و به هر جا که میخواهند حمله کنند و به هر جا که میخواهند سلاح شیمیایی فروشند. حتی جلیقه‌های انتحاری برای تندروهای افغانستان و سایر کشورهای خاورمیانه هم باید ساخت خود غربیها باشد و اگر هم در کاردار سفارت‌خانه یکی از این کشورها، این جلیقه‌ها یافت شود، هیچ اشکالی ندارد و مسئله حقوق بشر بخطر نمی‌افتد، زیرا تعریف عدالت همین است. رئیس‌جمهور سابق آمریکا مردم جهان را به دو قسمت تقسیم کرده بود. او میگفت مردم جهان یا با ما هستند و یا علیه ما. به بیان دیگر از نظر ایشان، حد میانه‌ای وجود ندارد. هر کس در حوزه هژمونی آمریکا وجود دارد، خودی است و هر که بیرون از این سلطه‌پذیری قرار دارد، دشمن آمریکاست» (همان: ص ۵۱).

قضایبیک همواره یار و همراه راوی است و راوی در عالم خیال، همواره به گفتگو با قضایبیک نشسته و گویی روح قضایبیک در جلد او حلول کرده است. راوی گاه قضایبیک را به زن اثیری در رمان بوف کور تشبیه میکند و سپس از این تشبیه پشیمان میشود و جایگاه و ارزش قضایبیک را فراتر از زن اثیری بوف کور میدانند:

«روی تختم دراز میکشتم. قضا بیک، در کنار من است. در چشمانش فروغی موج میزند که من آن را در چشمان زن اثیری بوف کور دیده بودم. این فروغ بسیار آشناست. یاد می‌آید وقتی در پانزده‌سالگی بوف کور را خواندم، این فروغ را حس کردم. چشمان آن زن اثیری مرا سخت مجذوب خود کرده بود و هنگامی که آن معشوق اثیری به لکاته تبدیل شد، مدت‌ها گریستم. اما نمیتوانستم دریابم که چرا معشوق زیبای اثیری با آن چشمان اساطیری، در سیر داستان به لکاته بدل شد و چرا راوی به پیرمرد خنزربنزی، مسخ گردید. چشمان قضا بیک، اما هرگز فروغش را ازدست نخواهد داد و به لکاته تبدیل نخواهد شد. من هم خنزربنزی نمیشوم چون نمیخواهم که اینطور یکباره، ازدست بروم. اصلاً نباید ازدست بروم» (همان: ص ۲۲).

#### خیانت بمثابه آغاز فروپاشی روابط انسانی

موضوع خیانت در این رمان از موضوعات پررنگ و برجسته است و چند نفر از مهمترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های رمان با خیانت همسر خود مواجه شده‌اند و این موضوع در زندگی آنها تأثیری سهمگین و غم‌انگیز گذاشته است و گاه خود آنها نیز قربانی این خیانت شده‌اند. البته موضوع خیانت در این رمان برخلاف رمانهای عاشقانه صرف، تنها به معنای بی‌وفایی انسانی به انسان دیگر و خیانت به معنای عاطفی آن نیست؛ بلکه دارای لایه‌های مفهومی دیگری نیز هست و نویسنده از این طریق خواسته تا آنچه را که انسان امروز در اثر پیروی از غرایز پست خود ازدست داده و موجبات اختلاف و جدایی انسانها را فراهم کرده است، به تصویر بکشد. نویسنده از طریق به تصویر کشیدن خیانت در این رمان بر آن است تا به بیان دردها و مشکلاتی بپردازد که انسان بصورت خودخواسته و در اثر دور شدن از اصول انسانیت در زندگی خود بوجود آورده است و خود را از مقام والای انسانی به درجه پایینتر سوق داده است و تحقق «جهان‌وطن» را غیرممکن کرده است.

#### خیانت همسر قضا بیک

مهمترین و تأثیرگذارترین خیانت همسر را در جریان زندگی قضا بیک میبینیم که همسرش با مرد دیگری ارتباط داشته و او را به کشتن شوهرش تشویق کرده و در نهایت به خواسته شوم خود رسیده است؛ این قضیه را از زبان راوی چنین میخوانیم:

«یک روز وقتی از مدرسه به خانه آمدم، مادر و پدر را گریان دیدم. بابیک را کشته بودند. همسرش که با مرد دیگری ارتباط برقرار کرده بود، به توصیه او شوهرش را در هنگام خواب با تبر به قتل رسانده بود. با آنکه دانش-آموزی کم سن و سال بودم، اندوه و غمی هولناک در درونم حس کردم و با مادرم آن روز را تا شب اشک ریختم. مرتب ریش «قضا بیک» را که تنها در قسمت چانه به اندازه یک قبضه بلند بود، آغشته به خون به یاد می‌آوردم و از صمیم دل گریه میکردم. خیلی دوستش داشتم. اصلاً عاشقش بودم. او برای هیچیک از ما جنسیت نداشت. او خود انسان بود. یاد می‌آمد گاهی که مادر میخواست غذا درست کند، و گوشت گوساله ماده غذا بود. به قضا بیک میگفت آقای قضا بیک، بیا این گوشه‌ها را تکه‌تکه کن! مچ دستم درد میکند» (همان: صص ۱۰-۹).

از آنجاکه راوی شخصیت اخلاقی و رفتار و گفتار قضا بیک را عمیقاً دوست دارد، بنابراین قضیه خیانت همسر قضا بیک و کشته شدن او نقطه عطف رمان است که هم بر روحیه و طرز فکر راوی تأثیر مستقیم میگذارد و هم فضای رمان را با یأس و ناراحتی همراه میکند. راوی علاقه خود به قضا بیک را بارها در جای‌جای رمان بیان کرده

است و او را مثل هیچکس نمیداند و معتقد است که قضا بیک در هیچ قشر و طبقه‌ای جای نمیگیرد و قابل مقایسه با دیگران نیست:

«قضا بیک را فراتر از هر تفکیکی دوست دارم. فراتر از هر چیزی که آدمها را از هم تفکیک میکند و آنها را در ردیفها و طبقات و اقشار مختلف قرار میدهد. او هم همین حس را نسبت به من دارد. در نگاهش چیزی هست که او را به همه چیز شبیه میکند، به برگهای بید و برگهای کوچک شببو» (همان: ص ۴۷).

راوی قضیه غم‌انگیز خیانت همسر قضا بیک و قتل قضا بیک را همواره با حسرت و ناراحتی مضاعف یاد میکند و قتل قضا بیک را بمتابۀ مرگ انسانیت و عشق و عدالت در جهان میداند؛ زیرا قضا بیک از نظر راوی نماد انسانی دلسوز و عادل و مهربان است که در طول عمرش آزارش به یک مورچه نیز نرسیده بود اما سرنوشتی غم‌انگیز گریبان او را میگیرد و در نهایت غم‌انگیزی قربانی خیانت همسرش شده و جان خود را از دست میدهد.

نباید بسادگی از کنار قضیه خیانت همسر قضا بیک به او بگذریم، زیرا این اتفاق فقط خیانت یک انسان به انسانی دیگر نیست، بلکه مفهومی نمادین دارد و به معنای غلبۀ امیال و غرایز پست انسان بر بُعد فطری و انسانی او و تمثیلی است از مرگ انسانیت در دوران مدرن که از نظر نویسنده بزرگترین مانع تحقق «جهان‌وطن» است. چنانکه از زبان راوی میخوانیم، قضا بیک در این رمان از لحاظ اخلاقی و رفتاری نمونه‌ای یک انسان رشدیافته است که هیچگونه نقصی در شخصیت او وجود ندارد اما در اوج ناباوری دچار مشکلی میشود که حق او نیست. در تفسیری فلسفی، خیانت همسر قضا بیک به او را همچنین میتوان خیانت انسان به خودش نیز قلمداد کرد؛ به این توضیح که خود قضا بیک نمود بیرونی فطرت و سرشت انسانی انسان است و همسر او که بی‌وفایی پیشه کرده و به او خیانت میکند، نماد خواسته‌های نفسانی و هوا و هوسهای زودگذر است و در این میان، فطرت پاک انسانی قربانی خواهشهای نفسانی میشود و بُعد فطری انسان در اثر غلبۀ بُعد حیوانی او به محاق میرود.

#### خیانت همسر آقای عنایت

گویی قربانی خیانت شدن در این رمان سرنوشت تمامی شخصیت‌های مثبت و درستکار است و یکی دیگر از قربانیان خیانت، شخصیتی به اسم آقای عنایت است که خودش انسانی پرهیزگار و متدین و حلال مشکلات مردم است اما در عین حال همسرش با فرد دیگری فرار کرده و او را تنها گذاشته است. البته آقای عنایت در مقابل خیانت همسرش، همچنان به عشق او وفادار مانده و هرگز ازدواج نکرده است. خیانت همسر آقای عنایت را نیز نمیتوان موضوع ساده‌ای در حد آنچه در روابط بین فردی اتفاق می‌افتد قلمداد کرد، زیرا او نیز از شخصیت‌های مثبت و صادق رمان است و اینکه قربانی خیانتی غیرانسانی میشود، مطمئناً از لحاظ نمادگرایی نیز قابل تفسیر است.

اگر از نظر مفهومی و نمادین به قضیه خیانت همسر آقای عنایت بنگریم، متوجه میشویم که او نیز سرنوشتی شبیه قضا بیک دارد و با اینکه مثل قضا بیک کشته نشده است، زندگی او نیز با مرگ تفاوتی ندارد و به نوعی مرگ عاطفی دچار شده است و اخلاق و رفتارش نیز بعد از خیانت همسرش دچار تغییر شده و رفتارش تند و خشن است.

جالبترین و غم‌انگیزترین نکته این بحث اینجاست که راوی میگوید همسر آقای عنایت سالهاست که او را رها کرده و با مرد دیگری فرار کرده است اما آقای عنایت همچنان به عشق او وفادار مانده و او تا حدودی سرنوشت و گذشته‌ای مشابه با اشرف داشته است:

«عنایت زن و بچه نداشت. همسرش او را ترک کرده بود و تنها پسرش هم در شهر کویته در پاکستان مغازه‌دار بود. همسرش با مرد دیگری فرار کرده بود. عنایت هرگز نتوانست بفهمد که زنش به کجا رفته است. او عاشق زنش بود. پدرم میگفت کج خلقیهای او به همین خاطر است. اما او آنقدر عاشق زنش بود که هرگز نتوانست با کس دیگری ازدواج کند. زنهای محل به عنایت احترام زیادی می‌گذاشتند. او مردی بود که تا پایان عمر به همسرش وفادار ماند. پیش از آنکه من دورهٔ لیسانسم را تمام کنم، عنایت سخته کرد» (همان: ص ۱۰۶-۱۰۷).

در بخشی از رمان، نویسنده از زبان راوی به طرز دلنشین به بیان افسانهٔ پیگمالیون پرداخته و از این طریق به موضعگیری در مورد عشق میپردازد و عشق را ساختهٔ ذهن و تخیل انسان میداند و معتقد است که عشق وجود خارجی و بیرونی ندارد و انسان به دست خویش عشق را می‌آفریند: «میگویند پیگمالیون پیکرتراش چیره‌دستی در یونان قدیم بود. او روزی مجسمهٔ زنی زیبا را تراشید و تمامی استادی و مهارتش را در ساختن این مجسمه بکار گرفت. وقتی کارش تمام شد، آنچنان زیبا بود که پیگمالیون عاشقش شد و گفت: «ای خدایان چه میشد که این مجسمه جان میداشت؟» (همان: ص ۱۰۵).

نویسنده سپس به نتیجه‌گیری از داستان پیگمالیون میپردازد: «به گمان من، آن گودال عمیق و ژرفی که پدرم میگفت، ساختهٔ دست خود ماست. عشق بالاترین حد شناخت و آگاهی به خویشتن و پیرامون است» (همان: ص ۱۴۲).

نمود عشق در نظر راوی در وجود قصابیک خلاصه شده است و هر جا او سخن از عشق میگوید، حرف از قصابیک بمیان می‌آورد و او را عشق مطلق و نمود بارز آن میداند: «هر وقت احساس عشق در من به اوج میرسد قصابیک را زیر پوستم حس میکنم و چون به اتاقم میروم او را میبینم که روی تختم یا روی صندلی نشسته است و نوشته‌هایم را میخواند. هر وقت چیز مینویسم حس میکنم قصابیک در کنارم نشسته است» (همان: ص ۷۷).

### دیدگاه مثبت به زنان، گمشدهٔ «جهان‌وطن»

بارها از بان راوی میخوانیم که او به برخی از زنان داستان حس عاطفی خوبی داشته است؛ البته او عشق و علاقهٔ خود را در لفافه و رازآلود بیان میکند و از گفتارش چنین برداشت میشود که او به عشق دیدگاهی متعالی دارد و هرگز دربند هوسهای زودگذر نبوده است. او به یکی از زنان داستان به اسم «خانم راهداری» که همسن و سال مادر اوست، اظهار علاقه میکند اما این علاقه از روی هوس نیست، بلکه راوی نشانه‌هایی از شخصیت قصابیک را در شخصیت این زن مشاهده میکند و به این ترتیب احساس میکند که حس خوبی نسبت به او دارد:

«گاهی قصابیک به کسی شبیه میشود که من در کودکی دوستش داشتم. کسی که همسایهٔ ما بود. او اگرچه با من کم حرف میزد اما نگاهش مرا از عشق سرشار میکرد. نگاهش از عمق عجیبی برخوردار بود. با آنکه کودکی دبستانی بودم، عمق نگاه او را درک میکردم. او به چهره‌ام خیره میشد و بدون اینکه حرفی بزند ژرفاهای وجودم را از خودش لبریز میکرد. او خانم راهداری، دوست مادرم بود. خانم راهداری به طرز وحشتناکی در من تأثیر داشت. همهٔ حرفهایش را بدون تردید میپذیرفتم» (همان: ص ۱۱).

البته مهمترین دلیل اظهار علاقهٔ راوی به خانم راهداری در آخرین جملهٔ او نهفته است و راوی او را به این دلیل دوست دارد که او زنی خالص و محض و به دور از القآت مردانه است: «اکنون که به آن روزها فکر میکنم میبینم او زن زن بود. زن خالص. زن محض. زن بدون القائات مردانه» (همانجا).

در مجموع راوی را میتوان طرفدار حقوق زنان دانست. او با اینکه چندین بار جریان خیانت زنان به شوهرانشان را بمیان می‌آورد، هیچگاه یکطرفه به قاضی نمی‌رود و هیچ واکنش یکجانبه‌گرایانه‌ای به زنان نشان نمیدهد. از نظر او زنان نیز همانند مردان ممکن‌الخطا هستند و ممکن است در اثر برخی نارساییها و مشکلات عاطفی، اقدام به خیانت کنند. او دیدگاهی انتقادی به مردان ایرانی نیز دارد و معتقد است که مردان ایرانی در مواجهه با زنان تنها از زاویه دید مسائل جنسی به آنها مینگرند و ارزش وجودی زن را از مقام انسان به مقامی پایین در حد یک کالای جنسی پایین می‌آورند: «بیشتر ما مردها هنگامی که با زنها روبرو میشویم، مسیر گفتگو را عوض رو میکنیم و به نخستین چیزی که فکر میکنیم، مسائل جنسی است، اما زنها به آخرین چیزی که فکر میکنند، شاید مسائل جنسی باشد» (همان: ص ۱۰۸).

راوی پس از برخورد سردی که با پوران داشته است، خود را سرزنش میکند، زیرا تحت تأثیر جنسیت‌زدگی به درخواست پوران در مورد ارتباط هنری جواب رد داده است و خود را بازخواست میکند و میگوید: «اکنون که به مکالمه خودم با پوران فکر میکنم، ناراحت میشوم. حس میکنم تأکیدی که به عشق همسرم کردم تا پوران را از خودم دور کنم، بسیار ناشیانه بود. زیرا پوران نیامده بود تا مرا از همسرم جدا کند. اما من شتابزده عمل کردم» (همان: ص ۱۰۹).

### نتیجه‌گیری

بررسی رمان «خانه‌ خار» نشان میدهد فرزاد در این رمان جهانی می‌اندیشد و اندیشه‌هایی جهان‌شمول را در خلال عناصر رمان مطرح کرده است. این رمان صرفاً بیان حوادثی یا تعریف روایتی نیست، بلکه نویسنده با بهره‌گیری از نمادگرایی به تبیین اندیشه‌های خود پرداخته است. یکی از برجسته‌ترین ایده‌های رمان، موضوع «جهان‌وطن» است که تحقق آن یکی از آرزوهای نویسنده است و باور به عدم تحقق آن، باعث یأس و اندوه نویسنده محسوب میشود. فرزاد در این رمان به آسیب‌شناسی جامعه بشری می‌پردازد و خود را دارای رسالتی در جهت فراهم کردن زیستی بهتر برای انسان معاصر میداند. او به کانونی‌سازی موضوع عشق می‌پردازد و آن را گمشده انسان معاصر میداند و بر این باور است که تحقق «جهان‌وطن» بدون تصور وجود عشق، غیرممکن است. حتی خیانت‌هایی که در رمان دیده میشود، ابعادی نمادین دارد و بمنزله خیانت انسان به خویشتن و هموعان اوست. خیانت در رمان خانه‌ خار، تفسیری اجتماعی و نمادین دارد و به معنای مرگ انسانیت و رنگ باختن اخلاق است و نویسنده از این طریق به بشر هشدار میدهد که اگر همین‌گونه بدون توجه به هموعان خود به زیستن براساس منفعت شخصی ادامه دهد، ممکن است با جهانی بدون عشق و انسانیت مواجه شود و تحقق «جهان‌وطن» را به تأخیری بیش از این بیندازد.

در مجموع، فرزاد در این رمان به بیان آرزوهایی می‌پردازد که به گمان او قابل تحقق است و بر این باور است که در صورت کنار گذاشتن فردمحوری و تأکید بر انسان جهانی، میتوان جهانی انسانی را تصور کرد که انسانها با عشق و صمیمیت و بدون وجود جنگ در کنار یکدیگر زندگی کنند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق

طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

## REFERENCES

- Anousheh, Hassan. (1997). Selection of Terms, Themes and Subjects of Persian Literature, Encyclopedia of Persian Literature, Tehran: Printing and Publishing Organization, p.89.
- Dad, Sima. (2003). Dictionary of Literary Terms, Tehran: Morvarid, p.415.
- Farzad, Abdolhossein. (2015). Khaneh Khar, Tehran: Roozgar.
- Ghavami, Asia. (2013). Factors Affecting the Globalization of Poetry and Literature Today, *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Fourth Year, pp. 165-148.
- Golmohammadi, Ahmad. (2006). Globalization of Culture and Identity, Third Edition, Tehran: Ney Publishing, p.55.
- Hoff, Graham. (1986). Talk about criticism. translated by Nasrin Parvini, Tehran: Amirkabir, p.126.
- Mirsadeghi, Jamal. (2009). Elements of the story, Tehran: Sokhan, p.205.
- Nohi, Nazhat. (2014). A look at the Shahnameh with a cosmopolitan approach Source: *Interpretation and analysis of Persian language and literature texts* (Dehkhoda), 7 (26), pp. 99 - 126.
- Sepehri, Sepideh. (2015). A Critique of the Novel House of Thorns, by Dr. Abdolhossein Farzad, 5th Conference on Literary Text Research, A New Look at Stylistics, Rhetoric, Literary Criticism, Tehran, Core of Literary Studies and National Library of the Islamic Republic of Iran, p.2.
- Travik, Buckner. (2011). History of World Literature, translated by Arab Ali Rezaei. Tehran: Farzan, p.217.
- Younesi, Ebrahim. (1962). The Art of Fiction, Tehran: Agah, p.630.

## فهرست منابع فارسی

- تاریخ ادبیات جهان، تراویک، باکتر، (۱۳۹۰)، ترجمه عربعلی رضایی، تهران: فرزاد.
- جهانی شدن فرهنگ و هویت، گلمحمدی، احمد، (۱۳۸۶). چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- خانه خار، فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۹۴)، تهران: روزگار.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال، (۱۳۸۸)، تهران: سخن.
- عوامل مؤثر بر جهانی شدن شعر و ادب امروز، قوامی، آسیه، (۱۳۹۲)، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، صص ۱۶۵-۱۴۸.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما (۱۳۸۳)، تهران: مروارید.
- گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، دانش‌نامه ادب فارسی تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- گفتاری درباره نقد. هوف، گراهام (۱۳۶۵)، ترجمه نسرين پروینی. تهران: امیرکبیر.

نقدی بر رمان خانه خار، نوشته دکتر عبدالحسین فرزاد، سپهری، سپیده، (۱۳۹۷)، پنجمین همایش متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی، تهران، هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

نگاهی به شاهنامه با رویکرد جهان‌وطنی، نوحی، نزهت، (۱۳۹۴). تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، (۲۶) ۷، صص ۹۹ - ۱۲۶.

هنر داستان‌نویسی، یونسسی، ابراهیم (۱۳۴۱) تهران: آگاه.

#### معرفی نویسنده

حسین فامیلیان سورکی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

(Email: [h.familian@yahoo.com](mailto:h.familian@yahoo.com))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



#### Introduction of the author

**Hossein Familian Sooraki:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

(Email: [h.familian@yahoo.com](mailto:h.familian@yahoo.com))